

معرفت آفرینش انسان

به کوشش ایرج افشار

در مجموعه‌ای خطی متعلق به مرحوم حاج سید نصرالله تقوی که دو متن فارسی کشف‌المحجوب ابویعقوب سجستانی (قرن چهارم) و گشایش و ره‌ایش ناصر خسرو در آن مندرج است، رساله‌ای کوچک در دو برگ میان آن دو رساله به خطی متمایز از خط آن دو متن نوشته‌اند که هنوز چاپ نشده است.

هانری کرین که کشف‌المحجوب را از روی همین نسخه به چاپ رسانیده است (تهران، ۱۳۲۷) این رساله کوتاه را در مقدمه خود به کوتاهی معرفی کرده است. او کتابت کشف‌المحجوب و گشایش و ره‌ایش را از اواخر قرن ششم هجری دانسته است. کتابت این رساله کوتاه هم فاصله چندانی با آن دو متن ندارد. خط آن کهنه است و در پایان آن به خطی جدیدتر نوشته‌اند «تمام شد معرفت آفرینش انسان». کرین اعتنایی به این عبارت نداشته و از نقل آن خودداری کرده است.

در این اواخر، به مناسبت آنکه آقای ه. لندلت مایل بود نسخه کشف‌المحجوب را ببیند و عکسی از آن داشته باشد تا در ترجمه انگلیسی آن کتاب بتواند به متن بنگرد، من توانستم به لطف دوست گرامی هاشم محدث نسخه را خدمت سرکار خانم اخوی نوه مرحوم تقوی ببینم و با اجابت ایشان عکس از آن بگیرم. این فرصت مغتنم موجب آن شد که رساله معرفت آفرینش انسان را که نمی‌دانیم از کیست و از کی است (ولی زمان تألیفش این سوتر از قرن ششم نیست) و در زاویه فراموشی مانده بود به کتابت در آورم و در این اوراق به چاپ برسانم. در نقل متن، حروف فارسی و کلماتی مانند چنانک، آنک و بلک و نظائر آنها به رسم الخط کنونی آورده شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

بدان ارشدک الله که جوهر نفس انسانی را نزدیک خدای عزوجل محلی عظیم است چون امر او را مطیع باشد و اولیا او را متابع شوند، و بیاید شناخت به تقریب و هم که وحدت از باری سبحانه و تعالی چنان است که عدد از یکی است و یکی از عدد جداست چنانکه یاد کنیم که عدد نصف مجموع است. چنانکه سه عدد است و یکی طرف او دو است و یکی طرفش چهار و هر دو طرف به جمله شش باشد و سه نیمه هر دو طرف خویش باشد. و یکی را یک طرف بیش نیست از بهر آنکه وی علت اعداد است. پس گوئیم به تقریب نه به تحقیق که

امر باری سبحانه چون یکی است،

و عقل کلّ چون دو است از عدد،

نفس کلّ چون سه است [۱۶۸]،

و طبیعت که فعل نفس است رونده اندر عالم چون چهار است،

و هیولی نخستین که فعل نفس بدو ظاهر شود چون پنج است،

و جسم که اعراض پذیرفته است در طول و عرض و عمق چون شش است،

و افلاک که دست‌افزار نفس کلّ است چون هفت است،

و طبایع چهارگانه که هیولی است مرصورتها را چون هشت است،

و موالید که ازوست چون نه است.

و نفس کلّ از عقل چون نور ماه است از آفتاب و مثل عقل کلّ از امر باری سبحانه

چون نور آفتاب است از قرصه آفتاب، و چون ماه از آفتاب پر نور شود ماه از آفتاب

روشنایی حکایت کند.

پس همچنین چون نفس بر عقل اقبال کند و به علم ازو فایده‌ای گیرد با او یکی شود و

همان فعل کند که عقل کند چون تمام شود

و تمامی نفس آن^۱ باشد که ذات خویش را بشناسد و حقیقت جوهر خویش را بداند و

شناختن او مر خویشتن را شناختن اوست مر عالم خویش را که اندروست و آن صورت

۱. اصل: آن مکرر شده.

مردم است ازیرا که ایزد سبحانه و تعالی صورت او را هر چه نکوتر و تامتر آفریدست چنانکه گفت عَزَّ قَوْلُهُ: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. بلکه صورت مردم را خوب از آن کرده است که نفس اندرو صورت عالم بزرگ را ببیند.

و چون ایزد سبحانه خواست که نفس مردم را خزانه علم خویش بنماید که در عالم است به عالم بزرگ بود و اندرو طاقت مردم نبود که همه عالم مشاهده تواند کردن که وی جزو بود و از عالم کُلِّ و جزو مر کُلِّ را مشاهده نتواند کردن. اندر حکمت چنان دید که او را عالم مختصر آفرید از صورت چشم او و بدو نمود و بدو داد. پس گفت عَزَّ قَوْلُهُ: أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ. پس هر که گواهی به علم داد به ربوبیت او ازو گواهی پذیرفت، و هر که گواهی ندادنسته داد پرورد کرد گواهی دانا. چنانکه گفت: «أَلَا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» و پیداست که ایزد سبحانه جز گواهی دانایان نپذیرد از قول او که شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلَأَکَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ.

پس بیاید دانست که بهترین علمی مر نفس را شناختن خویش است از آنکه معرفت بدن خویش معرفت خالق خویش است که «من عرف نفسه فقد عرف ربه».

و مردم خویشتن را به سه روی توانند شناخت یکی آنکه حد خویش را بشناسد و ترکیب او بداند جدایگانه از نفس که چیست و چگونه است، و دیگر آنکه نفس خویش بداند و صفات و افعال نفس را بداند خالی از جسد، و سیم آنکه هر دو به یکجا بداند و احوال ایشان به هم بشناسد تا خویشتن شناس باشد.

و اکنون بر جواز این مسئله بر اختصار فصلی بگوئیم که جوینده را هدایت افزاید.

گوئیم بیاید دانست که خداوند جهان اندر ترکیب تن مردم مبالغه و اشارتها کرده است [۱۶۹] از آسمانها و بروج و کواکب و قوتهای نفس را درو روان کرده همچون قوتها [ی] فریشتگان و دیوان و پریان و مردمان که اندر آسمانها و زمینها اند از فلک الاعلی تا تحت الثری.

و مثال این چنان است که همچنان که آسمانهاست بعد از فلک الاعلی و فلک البروج و هفت فلک که هر هفت ستاره رونده اند، ترکیب تن مردم نیز از نه گونه گوهرست همچنان که

افلاک است بر زیر یکدیگر: چون مغز و استخوان^۲ و پی و رگ و خون و گوشت و پوست و موی و ناخن. و مغز و استخوان^۲ حصار وی است، و پها بر پیوندها تنیده تا از یکدیگر جدا نشود، و گوشت میان پوست و استخوان^۲ بیا کننده است تا استخوان^۲ و رگها بر گوشت کشیده تا ننگسلد، و خون اندرو رانده است تا او را نرم و تازه می‌دارد، و پوست بر زیر گوشت کشیده است تا نگاه داردش، و موی بر پوست رویانیده است تا از سرما و گرما ضرری نرسدش، و ناخن را بر اطراف رویانیده است تا خویشتن از دشمن نگاه داردش.

پس اندر جسد مردم دوازده سوراخ است چون دو گوش و دو چشم و دو سوراخ بینی و دو پستان و یکی دهان و یکی ناف و دو فرج و همچنان که از بروج شش جنوبی است و شش شمالی، از جسد مردم نیز شش منفذ بر دست راست و شش بر دست چپ.

و همچنان که اندر فلک هفت ستاره است که احکام فلک از ایشان رود اندر تن مردم نیز هفت قوت است کار کن که صلاح جسد از ایشان است: اول جاذبه که غذا وی خواهد، و دوم ماسکه است آنکه غذا او براند، سیم هاضمه است آنکه غذا او گواراند، و چهارم غاذیه است آنکه غذا را به هر جا می‌رساند، و پنجم دافعه است آنکه غذا را او دفع کند، و ششم ناپته است آنکه تن را او رویاند، و هفتم مصوره است آنکه صورت او کند.

و برابر این قوتها [ی] هفت‌گانه جسمانی هفت قوت روحانی است که نفس بدان بر چیزها مطلع شود. یکی از آن باصره است و آن بیننده است، و دوم سامعه است و آن شنونده است، و سیم ذایقه است و آن چشنده است، و چهارم شامه است و آن بوئیدن^۳ است، و پنجم لامسه است و آن بساونده است، و ششم ناطقه است و آن گوینده است، و هفتم عاقله است و آن داننده است.

پس این هفت قوت که یاد کرده شد نفس را پنج قوت [۱۷۰] که آن را حاسه خوانند، برابریست با پنج کواکب که آن را متحیره خوانند.

و قوت ناطقه برابر است با ماه، و قوت عاقله برابر است با آفتاب، و همچنانکه مر آن پنج کواکب را که زحل و مشتری و مریخ و عطارد و زهره است هر یکی از ایشان در فلک دو خانه دارند یکی سوی شمال و یکی سوی جنوب و آفتاب و ماه را هر یک را یک خانه بیش

۲. همه موارد: استخوان (= استخوان).

۳. کذا به سه نقطه (= بوئیدن. به قرینه صفات دیگر، ظ: بوینده).

نیست از جمله هفت قوت که نفس راست مز دو قوت را که برابر است با ماه و آفتاب و آن ناطقه و عاقله است از تن مردم هر یک مجری بیش یکی نیست.

و پنج قوت که برابر پنج کواکب متعیّره است هر یک را دو مجری است اندر تن مردم: یکی بر جانب چپ و یکی بر جانب راست، و هم چنانکه هر یکی را ازین کواکب یک خانه سوی شمال است و یک خانه سوی جنوب، مرین پنج قوت را نیز یک مجری اندر تن مردم سوی راست است و یک مجری سوی چپ و به تفصیل این بگوئیم:

قوت بیننده را قوت اندر دو چشم است یکی از سوی چپ و یکی از سوی راست، و قوت شنونده را مجری اندر دو گوش است یکی بر جانب راست و یکی بر جانب چپ، و قوت بوینده را مجری اندر دو منخرست یکی بر راست و یکی بر چپ، و قوت بساونده را مجری اندر دو دست است یکی در راست و یکی در چپ، و قوت چشنده را مجری اندر دو جانب است یکی در دهان و یکی در فرج و دهان بر راست اولیترست به حکم قوت و فرج به چپ.

اما قوت ناطقه که محلّ ماه دارد از کواکب مجری او اندر حلق است از بن حلقوم تا به زبان و آن مجری جداست از مجری طعام.

و قوت عاقله را مجری اندر دماغ است در مغز سر، و قوت ناطقه به نسبت به قوت عاقله چون نسبت با ماه است به آفتاب. و هم چنانکه ماه نور از آفتاب پذیرد و اندر بیست [و] هشت منزل که او راست لطایف و فضایل به عالم جسم همی رساند پروردن اجسام را قوت ناطقه که محلّ ماه دارد از قوت عاقله که محلّ آفتاب دارد قوت همی پذیرد بعد...^۴ فایده آن علم اندر بیست و هشت حرف که هیولی کلام است به الفاظ کار همی بندد و به عالم دین...^۴ رساند پروردن نفوس. و هم چنانکه اندر فلک دو عقده است رأس و ذنب که پیدا نیستند و فعل ایشان ظاهرست از نحس و سعد، اندر جسد مردم هم دو چیز است که پوشیده‌اند و فعل ایشان ظاهرست اندرین هفت قوت و [علت] فساد و صلاح جسداند [۱۷۱]. یکی درستی مزاج و دوم فساد مزاج.

و همچنان که فساد رأس و ذنب بر ماه و آفتاب مضرّ باشد فساد مزاج که بر قوت عاقله و ناطقه افتد مضرّتر باشد.

۴. یک کلمه تراشیده شده است.

و همچنان که اندر عالم چهار طبع است چون آتش و باد و آب و خاک از ایشان قوام
موالید^۵ است، اندر جسد مردم هم چهار طبع است چون صفرا و حمرا و بیضاء و سودا، کز
ایشان قوام چند است. والله اعلم
(تمام شد معرفت آفرینش انسان (به خط دیگر).



شُورِشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی